

فصلنامه علمی دیدگاه‌های حقوق قضائی
مقاله پژوهشی، دوره ۲۸، شماره ۳، ۱۰۳، پاییز ۱۴۰۲، صفحات ۴۷ تا ۷۶
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۰۷

سازوکارهای حقوقی و اجرایی در پیشگیری از حبس ناشی از محکومیت مالی در حقوق ایران و انگلستان

| احسان الیاسی زواره | دانشجوی دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حکمرانی
اسلامی، واحد اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.
| محمود اشرفی مهابادی* | استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حکمرانی اسلامی، واحد
اصفهان (خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.
| مسعود حیدری | استادیار حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حکمرانی اسلامی، واحد اصفهان
(خوراسگان)، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران.

چکیده

تحولات نظام کیفری ایران در قبال سلب آزادی محکومان مالی ناشی از معطوف بودن نظام تقنینی کشور به تأسیسات حصری فقهی نظیر اعسار و ملائت بوده است؛ لیکن این تحولات در نظام کیفری انگلستان در افزایش محدوده دخالت کیفر حبس و توسعه سازوکار زندان در انگلستان قرن هجده ریشه دارد. مطالعه تطبیقی در حوزه سلب آزادی ناشی از محکومیت‌های مالی در دو نظام کیفری متفاوت مانند ایران و انگلستان، نقاط ضعف و قوت و نیز رویکردها، پیشرفت‌ها و انعطاف نظام عدالت کیفری در هر کشور را در موضوعی واحد مشخص می‌سازد. از این رهگذر، ضمن واکاوی سیر تحول و تطور مقررات منتج به سلب آزادی محکومان مالی در ایران و انگلستان می‌توان به این مهم نائل شد که در تحولات جهانی حقوق در سال‌های اخیر، چه تأسیساتی به‌عنوان جایگزین‌های سالب آزادی برای محکومان مالی در سیاست کیفری ایران و انگلستان تعریف شده‌اند. به نظر می‌رسد در باب پرداخت دین به مدعی خصوصی (و نه پرداخت جزای نقدی)،

سیاست کیفری ایران ابزار مستقلی در اختیار ندارد و ناگزیر باید به عموماً قواعد اعسار رجوع کرد. اما در حقوق انگلستان پس از قرن نوزدهم میلادی، سازوکاری به رسمیت شناخته شد که در آن مدیون در دوران سلب آزادی، به فعالیت چند ماهه، خارج از زندان و در راستای خدمت‌رسانی به دائن و پرداخت دین مشغول می‌شود.

واژگان کلیدی: سلب آزادی، حبس احتیاطی، محکومیت مالی، بدهی.

مقدمه

رویکرد سالب آزادی نسبت به بدهکاران و محکومان مالی، منحصر به ایران نبوده و نیست. در اروپا نیز، بدهکارانی را که توانایی پرداخت دین خود را نداشتند، به دستور دولت در زندان‌هایی به نام زندان بدهکاران^۱، محبوس می‌کردند. این نوع زندان‌ها تا اواخر قرن نوزدهم در تمام اروپا برقرار بودند و فرد زندانی می‌توانست در برخی از این زندان‌های ویژه، فعالیت کند تا بتواند با درآمد حاصله، دین خود را بپردازد. در نظام کیفری انگلستان نیز، سیر تطور و تحول این رویکرد حبس‌گرایانه نسبت به محکومان مالی پیشینه‌ای پرفرازونشیب دارد.

با مذاقه در حقوق تطبیقی، این مهم استنباط می‌شود که علاوه بر نظام کیفری ایران، در سیستم کیفری اغلب کشورها، از جمله انگلستان (کامن‌لا)، شیوه‌های نوینی برای ترمیم و بازنگری روش‌های اجرای محکومیت مالی ایجاد شده و نظامات کیفری، تا حد زیادی از مجازات‌های شدید و رویکردهای سالب آزادی برای محکومان مالی فاصله گرفته‌اند و در این راستا، دست مقامات مجری احکام برای جست‌وجوی اموال و جلوگیری از تضییع حقوق دیگران، با مخفی کردن آن‌ها، باز گذاشته شده است.

باری رویکرد هردو نظام کیفری ایران و انگلستان نسبت به محکومان مالی، توأم با تدابیر سالب آزادی بوده و نیز سیر تطور این نگرش حبس‌گرایانه در هر دو نظام با دگرگونی‌هایی همراه بوده است، اما مهم‌ترین نکاتی که از قیاس این دو نظام کیفری در موضوع سلب آزادی محکومان با رویکردی تطبیقی به دست می‌آید، تفاوت در مبنای محکومیت مالی و همچنین تفاوت در جنس سلب آزادی میان دو نظام حقوقی ایران و انگلستان است که یکی از پشتوانه فقهی بهره‌می‌برد و دیگری بر عرف و رویه قدرتمند خود تکیه دارد. از سوی دیگر، ابزار و سازوکارهایی که هر یک از این دو نظام در جهت کنترل جمعیت بدهکاران با این شیوه از حبس به کار می‌گیرند متنوع و متفاوت است.

۱. بازشناسی ماهیت سلب آزادی ناشی از محکومیت مالی در حقوق ایران و انگلستان
 حبس، نوعی کیفر و حاوی عناصر اصلی مجازات تأدیبی، ترضیلی، تهریبی و ارعابی است. تبیین این مفهوم در حوزه‌ای غیر از حوزه کیفردهی که در یکی از ارکان فلسفی کیفر نظیر رکن تأدیبی وجود ندارد موضوعی قابل تأمل است؛ آنچنان که در واژه ترکیبی «سلب آزادی» لغت «deprivation» به معنای سلب و محرومیت از حقوق مدنی است و نه محرومیتی که ذاتی کیفرگونه داشته باشد (رفیعی، ۱۳۸۳: ۱۵۲). عمده‌ترین مجرای سلب آزادی در موارد غیرسزادهی، محکومیت فرد به پرداخت مال (محکومیت‌های مالی) است که ارکان و شرایط به‌خصوصی در هر دو نظام ایران و انگلستان دارد.

موافق با آخرین اراده قانونگذار ایران در این زمینه و مطابق با ماده ۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۹۴، محکومیت مالی وضعیت کسی است که به موجب حکم دادگاه، به دادن هر نوع مالی به دیگری محکوم می‌شود. به زعم نگارندگان این مفهوم در حقوق ایران ناظر بر حکم است.

در حقوق انگلستان نیز معادل این اصطلاح^۱ وضعیت فردی است که به موجب حکم دادگاه، به دادن هر نوع مالی به جهت خسارات یا جریمه محکوم می‌شود. گرچه در حقوق انگلستان نیز تعریف محکومیت مالی نزدیک به تعریفی است که در حقوق ایران ارائه شده و عبارت است از مبلغ معینی پول، که یک دادگاه حقوقی پرداخت آن را به شخص دستور می‌دهد.^۲ با وجود این به نظر نگارندگان، مفهوم محکومیت مالی^۳ در حقوق انگلستان، برخلاف نمود نظری آن در حقوق ایران، بیشتر ناظر به دین بدهکار است تا حکم یا خود مدیون. یعنی آنچه به‌عنوان اولین عنصر از محکومیت مالی در حقوق انگلستان در ذهن مجسم می‌شود، بدهی مدیون است و حکم محکومیت یا شخصیت مدیون متعاقب آن جاری می‌شود.^۴ چراکه اولاً، در آیین

1. deprivation of liberty

2. patrimonial condemnation

3. a sum of money that a court of law has ordered a company or person to pay

4. judgment debt

۵. به همین دلیل است که مطابق با بند a از ماده ۱۲/۴ قانون آیین دادرسی مدنی انگلستان مصوب سال ۱۹۹۸ رسیدگی غیابی برای مطالبه وجوه و صدور رأی مبنی بر محکومیت مالی مجاز شناخته شده است.

دادرسی انگلستان نیز آنچه ملاک تمییز انواع محکومیت‌های مالی از یکدیگر به‌شمار می‌رود، نوع و میزان بدهی^۱ فرد است؛ ثانیاً، تعهدات پولی و مبنای مالی قرارداد در حقوق انگلستان بسیار اهمیت دارد و شخص بدهکار نیز رکن اصلی در این محکومیت ناشی از عدم ایفای تعهدات مالی است.

بسیاری از محکومیت‌های مالی در ایران ناشی از قراردادهای خصوصی میان اشخاص غیرتاجر و عدم انجام تعهدات مالی ضمن آن (دین و بدهی) است.^۲ اصطلاح انگلیسی (debt) به معنی دین و بدهی، برگرفته از یک واژه لاتین و فرانسوی به معنی پول یا مالی است که وعده داده شده است (Simpson & Weiner, 2005: 141). بدین ترتیب از نظر حقوق عرفی کامن‌لا، پول برای مدت زمانی تعریف شده بازپرداخت می‌شود و معمولاً شامل سود اضافی برای وصول نیز خواهد بود (Lines, 2017: 1). گرچه حدود یک قرن پیش، زندان یک ضمانت اجرای اصلی و خطر واقعی برای هر نوع بدهی عادی در انگلستان به‌شمار می‌رفت، امروزه تقریباً و در اغلب موارد به سختی بتوان فردی را به دلیل عدم پرداخت بدهی روانه زندان کرد. البته منظور از این بدهی‌ها موارد همگانی و عام‌الشمول نظیر: بدهی ناشی از صدور چک بلامحل، کارت‌های اعتباری، وام‌های عادی، وام مسکن، اجاره عقب‌افتاده، تأخیر در بازپرداخت سود و عدم پرداخت هزینه خرید دین است. نکته قابل تأمل در مورد این اسباب در حقوق کنونی انگلستان این است که محکومیت در یک سری از دیون عمومی نظیر بدهی ناشی از صدور چک بلامحل، بدهی ناشی از کارت‌های اعتباری، بدهی ناشی از وام‌های عادی، بدهی ناشی از وام مسکن، بدهی ناشی از اجاره عقب‌افتاده، بدهی ناشی از تأخیر در بازپرداخت سود و بدهی‌هایی از این دست که با مواجبات روزانه و ماهانه مردم در اصطکاک است منتج به سلب آزادی نخواهد بود، اما با وجود این دیون

1 . debt

۲. مطابق مواد ۲۲۶ الی ۲۳۰ قانون مدنی ایران، مطالبه چنین خسارتی منوط به تحقق شرایط ذیل است:

الف - تعیین مدت معین برای ایفای تعهد و انقضای مدت مزبور به طوری که اگر برای ایفای تعهد مدتی مقرر نبوده، متعهدله زمانی می‌تواند مطالبه خسارت کند که اختیار تعیین مهلت با او بوده و به طریق مقتضی مانند اظهارنامه ثابت کند که انجام تعهد را مطالبه کرده است.

ب - تقصیر متعهد که مطابق مواد ۲۲۷ و ۲۲۹ ق.م متخلف از انجام تعهد وقتی محکوم به تأدیه خسارت می‌شود که نتواند ثابت کند که عدم انجام به‌واسطه علت خارجی بوده که نمی‌توان به او مربوط دانست.

ج - ورود خسارت ناشی از عدم انجام تعهد که همانند ضرر و زیان ناشی از جرم در اینجا نیز احراز رابطه سببیت میان عدم انجام تعهد و ورود خسارت ضروری است.

خاصی نیز در این نظام وجود دارد که استتکاف از پرداخت آن سلب آزادی مدیون را به همراه خواهد داشت.

عدم پرداخت مالیات قانونی، عدم پرداخت تعرفه‌های مشاغل و بدهکاری به آژانس حمایت از کودک CSA به دلیل هزینه‌های نگهداری از فرزند عقب‌افتاده^۱، مهم‌ترین موارد صدور حکم محکومیت مالی برای مدیون است که منتج به سلب آزادی او خواهد شد.

بدین ترتیب در نظام حقوقی انگلستان وجود برخی از بدهی‌ها ممکن است هنوز هم موجب شود که فرد به دلیل عدم پرداخت بدهی و براساس مقررات قانونی مندرج در قوانینی نظیر قانون آیین دادرسی و قانون مالیات‌ها به زندان برود؛ مثلاً استتکاف از پرداخت جزای نقدی، مالیات قانونی، تعرفه‌های کسب‌وکار و بدهکاری به CSA به دلیل نگهداری از فرزند عقب‌افتاده.

با وجود این، حتی اگر این نوع بدهی‌ها وجود داشته باشد، از نظر نظام حقوقی انگلستان زندان به‌عنوان آخرین راه حل ممکن به کار گرفته می‌شود؛ آن هم هنگامی که فرد بدهی خود را نادیده گیرد یا از پرداخت آن اجتناب کند.

امروزه اگر مدیونی در انگلستان، مکرراً ابلاغیه‌ها و احضارنامه‌هایی را که دادگاه برای او درمورد این موضوع ارسال می‌کند نادیده بگیرد، ممکن است قاضی دادگاه با اعزام یک ضابط او را تحت‌الحفظ به دادگاه آورد و به جزای نقدی یا به زندان به مدت حداقل ۱۴ روز محکوم کند. جزای نقدی یا زندان مجازات عدم رعایت دستورالعمل دادگاه است نه برای خود بدهی. همچنین اگر افراد اجراییه‌های مربوط به محکومیت‌های مالی را که از سوی دادگاه کانتی کورت (CCJ) صادر شده، پرداخت نکنند، هر متقاضی می‌تواند برای گرفتن بدهی خود با استفاده از مقررات مربوط به

۱. آژانس حمایت از کودک (CSA) بخشی از دپارتمان کار و بازنشستگی در بریتانیا و بخش سابق توسعه اجتماعی در ایرلند شمالی بود. CSA در تاریخ ۵ آوریل ۱۹۹۳ راه‌اندازی شد که مبنای آن حفاظت از کودکان بدون سرپرست و عقب‌افتاده بود. این نهاد با همه اهداف بلندنظرانه‌ای که داشت از سوی دولتمردان و قانون حمایت از کودکان مصوب سال ۱۹۹۱ و قوانین بعدی انگلستان نادیده گرفته شد و به همین دلیل در اولین قدم شکست خورد. در سال ۲۰۱۲، سرویس نگهداری از کودکان (CMS) جایگزین CSA شد. اما بازهم مورد اقبال حاکمیت قرار نگرفت. مهم‌ترین حمایت از دین، درمورد مطالبات مالی از والدین فرزندان است که به‌مثابه یک حق عمومی نظیر مالیات مورد حمایت قانونی قرار گرفته و می‌تواند حتی منتج به حبس مستتکف از پرداخت شود. برگرفته از:

The Law relating to Child Support (Archived 2013-05-25) at the Wayback Machine.

Department for Work and Pensions.

پیوست دارایی و درآمد طرح دعوا کند.^۱ گفتنی است که مقنن هر دو کشور، در باب تجار، قوانین حمایتی مناسبی مقرر کرده‌اند که ایشان را در صورت بدهی، ورشکسته اعلام و از گسیل شدن به سمت زندان معاف می‌کند.^۲

ممکن است دین ایجادشده، ناشی از مسئولیت خارج از قرارداد یا ضمان قهری باشد که مبنای آن قواعد لاضرر، تسبیب و اتلاف است. قانون مدنی در باب دوم از فصل ششم از قسمت دوم کتاب دوم (مواد 301 تا 337) به این موضوع پرداخته و امور چهارگانه غصب (و آنچه در حکم غصب است)، اتلاف، تسبیب و استیفا از مال یا عمل دیگری را از موجبات ضمان قهری نام برده است (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۲۶-۳۰). در نظام حقوقی کامن‌لا در باب مسئولیت مدنی قهری نیز، در میزان و نوع خسارت، نقش عرف برجسته است و البته قواعد انصاف و همچنین منطقی در عملکرد و پیش‌بینی ضرر و نیز لزوم مستقیم بودن خسارت حتی قوه قاهره مدنظر قرار می‌گیرد. سلب آسایش، ایراد جراحت و خسارت، توهین، قصور و عدم اعمال مراقبت منطقی موجب تحقق مسئولیت مدنی قهری است و حتی به مسئولیت کارفرما و یا متصرف حیوان اشاره شده است (عربیان، ۱۳۹۳: ۵).

یکی از تغییرات مهمی که اخیراً در نگرش مقنن ایران نسبت به اسباب سلب آزادی محکومان مالی در باب دیون ناشی از محکومیت‌های کیفری ایجاد شده، جداسازی موضوع جزای نقدی از سایر محکومیت‌های مالی مانند دیه و خسارات ناشی از جرم است. گرچه حبس محکومان مالی موضوع بند ب ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲، ظاهراً فاقد ماهیت کیفری بوده و تنها یک نوع ضمانت اجرا در جهت وصول محکوم‌به است، اما حبس بدل از جزای نقدی در واقع نوعی تبدیل مجازات بوده و جنبه جزایی دارد (میرزایی، ۱۳۸۹: ۳۹۸). با توجه به ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۹۴ که مقنن محکومیت به پرداخت جزای نقدی را از سایر محکومیت‌های مالی مستثنی کرده و این مقوله را به مبحث اجرای احکام کیفری احاله کرده است، این موضوع استنباط می‌شود. همچنین مطابق با قسمت اخیر تبصره ۱ از ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، قانونگذار نحوه صدور قرارهای تأمینی مزبور، مقررات اعتراض نسبت به دستور دادستان و سایر مقررات مربوط به این دستورها را تابع قانون آیین دادرسی کیفری دانسته و به آن قانون احاله داده است. بدین ترتیب

1. <https://www.stepchange.org/debt-info/your-rights/can-you-go-to-prison-for-debt.aspx>

۲. مقررات مربوط به ورشکستگی تجار در قانون تجارت ایران مصوب سال ۱۳۱۱ و نیز قانون ورشکستگی مصوب سال ۱۹۶۸ میلادی پارلمان انگلستان پیش‌بینی شده‌اند.

قانونگذار با احاله مقررات مربوط به جزای نقدی به قانون آیین دادرسی کیفری، ماهیت کیفری جزای نقدی را بازتعریف کرده و به درستی حبسی را که در نتیجه استنکاف از پرداخت جزای نقدی رخ می‌دهد جایگزین مجازات دانسته است. این موضوع اما در حقوق انگلستان سال‌هاست^۱ به عنوان یک قاعده درآمده است که استنکاف از پرداخت جزای نقدی منتج به جایگزین‌های حبس خواهد شد. دیه نیز، یکی از مهم‌ترین اسباب محکومیت مالی کیفری در حقوق ایران بوده که منبعث از فقه اسلامی و عبارت از مالی است که به عنوان بدل نفس یا اطراف در جرائم علیه تمامیت جسمانی اشخاص به قربانی یا اولیای دم پرداخت می‌شود. بنابراین ملاحظه می‌شود که مقدمه پرداخت دیه نیز همانند جزای نقدی، ارتکاب عمل مجرمانه از سوی شخص است. اما ماهیت آن با جزای نقدی متفاوت است (میرمحمدصادفی، ۱۳۹۵: ۱۹۵). در حقوق ایران در مورد ضررهای مادی اختلافی وجود ندارد و در خصوص آسیب‌های بدنی در صورتی که خسارات بیشتر از دیه مقدر شرعی باشد جبران آن برابر ادله شرعی و قانون مسئولیت مدنی و همچنین رویه قضائی اخیر، صحیح و بلاشکال است. خسارات معنوی نیز با توجه به صراحت قوانین خصوصاً قانون اساسی، مشروع و مطالبه آن جایز است. همچنین عدم النفع و منافع ممکن الحصول، ضرر تلقی و طبق نصوص شرعی و قانونی و طبق فتوای برخی از فقهای معاصر، بی‌تردید جواز مطالبه دارد. در حوزه دیون و بدهی‌های ناشی از جرائم، سیاست کیفری انگلستان نزدیک به دو دهه است که با تصویب قانون اختیارت دادرسی (مصوب سال ۲۰۰۰ میلادی) و تعیین جدول جزای نقدی شناور از حبس محکوم علیه اجتناب می‌ورزد و در موارد استنکاف نیز او را به دیگر اعمال جایگزین حبس بدل از جزای نقدی وادار می‌کند. در باب خسارات ناشی از صدمات بدنی نیز در دو نظام حقوقی ایران و انگلستان مبانی کاملاً متفاوتی وجود دارد؛ در این دو نظام انواع مختلف ضررهای مادی و معنوی و جسمی با روش واحدی قابل جبران نیستند.

به علاوه در نظام حقوقی انگلستان، مبلغ معینی برای جبران تمام خسارات بدنی در نظر گرفته نشده و جای خود را به ارزیابی موردی خسارت جانی داده که تعیین میزان این خسارت براساس موقعیت و ویژگی‌های زیان دیده و اوضاع و احوال هر مصدوم به طور ویژه در دادگاه تعیین می‌شود و هنوز معیار مشخص و معینی برای جبران این خسارات وجود ندارد. این در حالی است که حقوق ایران مبلغ ثابتی در همه انواع خسارات بدنی اعم از خسارات عمدی و غیرعمد تحت عنوان دیه در نظر گرفته است (دیانی و باستانی، ۱۳۹۶: ۱۳۷). اما در نظام حقوقی انگلیس سعی می‌شود تا

۱. از سال ۲۰۰۳ میلادی به بعد.

زیان دیده با لحاظ کردن مسئولیت مدنی در وضعیت قبل از ارتکاب به خطا قرار گیرد و در مورد نقص قرارداد، در وضعیت اجرای عامل و بدون عیب قرارداد قرار بگیرد و لازمه جبران خسارات بررسی نحوه تشخیص سبب و میزان مداخله و تأثیر آن در وقوع و ایجاد ضرر و خسارات است و البته تکلیف جبران خسارات در باب اتلاف و ضررزننده، مستقیم مشخص شده، لیکن در وجود اسباب متعدد با نظریاتی چون خطای مشترک و نظریه سبب و تشخیص سبب براساس میزان تقصیر، حقوقدانان را به کنکاش کشاننده است (عربیان، ۱۳۹۳: ۷).

سلب آزادی محکومان مالی در حقوق ایران گرچه از لحاظ تاریخ قانونگذاری موخر بر تحولات این حوزه در حقوق انگلستان است، لیکن وجود مبانی محکم فقهی که آبشخور تدوین قوانین موضوعه در این زمینه در ایران بوده، شناخت ماهیت و چیستی این نهاد را در حقوق ایران تسهیل خواهد کرد. با توجه به منابع فقهی، زندان در اسلام، گاهی نه جنبه حدی دارد و نه جنبه تعزیری، بلکه جهت مشخص شدن وضعیت فرد از نظر اعسار و ایسار استفاده شده است (الیاسی زواره، ۱۳۹۳: ۳۲). در خصوص ماهیت حبس مدیون جدی‌ترین رأی مربوط به کسانی است که حبس ناشی از بدهی را مجازات نمی‌دانند و بر این رأی خود نیز دلیلی متقن آورده‌اند. از این منظر آنچه در شریعت رایج است روش کفالت شخصی است که در حالت حبس به‌خاطر بدهکاری اجرا می‌شود، لذا هر کس به‌سبب بدهکاری اش محبوس باشد، در صورتی که کفیل داشته باشد می‌تواند از زندان آزاد شود و شکی نیست که هر زندانی بدهکار می‌تواند شخصی را برای کفالت از خود پیدا کند، زیرا حبس به‌سبب بدهکاری، جز در صورت امتناع از پرداخت دین، با وجود قدرت پرداخت آن، صورت نمی‌گیرد، ولی هر زندانی جزایی نمی‌تواند بی‌درنگ مقداری مال بدهد (سرخسی، ۱۴۱۴ق/ ۲۶: ۱۰۶) و بر این اساس کفالت شخصی در این نوع حبس جایز است و شکی نیست که هر کس به‌طور احتیاطی زندانی شود می‌تواند شخصی را به‌عنوان کفیل خود معرفی کند، ولی هر زندانی جزایی نمی‌تواند وثیقه مالی بدهد. به هر حال این جنس از حبس چه تعزیری باشد چه احتیاطی، قبول یا عدم قبول کفالت شخصی، مبتنی بر اصل رعایت برابری کامل در بین اشخاص است (عوده، ۱۳۷۹: ۴۴۱-۴۴۲).

با مذاقه در عناصری نظیر دین یا بدهی، در حقوق ایران و انگلستان این موضوع بر ذهن متبادر می‌شود که اساساً تقابل عدم پرداخت دیون و سلب آزادی بدهکار در کدام حوزه حقوقی یا کیفری و با چه موازینی قابل توجیه است؟ اینکه حبس ذاتاً صبغه کیفری دارد، اما در روابط مالی خصوصی میان افراد می‌تواند به‌کار گرفته شود و حتی اباحه در اعمال آن نیز وجود دارد نکته‌ای درخور توجه

است. ماهیت حبس محکومان مالی در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۹۴ به سکوت گذاشته شده و تکلیف آن مشخص نیست.

در سایر مقررات جزایی نیز هر جا سخن از حبس آمده، به‌عنوان مجازات بوده و در هیچ یک از متون قانونی ایران از حبس با ماهیت غیرکیفری یاد نشده است. حتی در مورد ماهیت حبس موجود در ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۸ نیز اداره حقوقی طی نظریه شماره ۷/۷۳۲-۱۳۸۴/۲/۱۱ آن را مجازات بدلی قلمداد کرده بود^۱ (میرزایی، ۱۳۸۹: ۵۹). در ماده ۳ آیین‌نامه سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی مصوب ۱۳۸۴ نیز زندان به‌عنوان محلی برای نگهداری محکومانی که حکم آنان قطعی شده، برای مدت معین یا به‌طور دائم به‌منظور تحمل کیفر، با هدف حرفه‌آموزی، بازپروری و بازسازی تعریف شده بود.^۲ با تمام این تفصیلات، آنچه در این پژوهش تحت عنوان حبس احتیاطی یاد می‌شود سلب آزادی مدیون ناشی از محکومیت مالی است.

۲. نهادهای حقوقی و اجرایی در حوزه حبس احتیاطی در مقررات کنونی ایران و انگلستان

پس از شناسایی ماهیت حبس احتیاطی لازم است تا سازوکارهای حقوقی و اجرایی به روز هردو کشور در قبال اعزام بدهکاران مالی به زندان یا اجتناب از این پاسخ مورد واکاوی قرار گیرند.

الف) تأسیسات حقوقی و اجرایی در نظام حقوق کنونی ایران

با مذاقه در پیشینه تقنینی ایران از ابتدای قرن چهاردهم شمسی، ملاحظه می‌شود که مقنن نسبت به حبس مدیونین راه پرفرازونشیبی را طی کرده است. این مسیر براساس مبانی فقهی، ساختار جامعوی، جمعیت محکومان به حبس، حمایت از معاملات تجاری و پیشگیری از بروز تزلزل در ضمانت اجرایی‌های کیفری جرائم مالی موجب تدوین و تصویب قوانین و مقررات و بخشنامه‌های متعددی از سوی نهادهای تقنینی و شبه تقنینی شد و مقنن از نهادهای فقهی - حقوقی متعددی در این گذار بهره برد. نهادهایی نظیر امهال یا تقسیط بدهی، اعسار یا ملائت مدیون، فروش اموال محکوم علیه در رد مال، پرداخت دیه یا ضرر و زیان، مجازات جایگزین بدل از جزای نقدی و نهایتاً

۱. نظریه شماره ۷/۷۳۲-۱۳۸۴/۲/۱۱: «مجازات جزای نقدی یا حبسی که در اجرای قسمت اخیر ماده ۲۰ قانون مجازات اسلامی تعیین می‌شود، مجازاتی است بدلی و این مجازات در قانون قابل تجدید نظر شناخته نشده است».

۲. اداره حقوقی نیز در تأیید این نظر به موجب نظریه شماره ۷/۸۰۷۱-۷۸/۱۱/۳۰ مقرر داشته است: بازداشت محکوم علیه مالی که تحت شرایط مذکور در ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی صورت می‌پذیرد نه جنبه تعزیری دارد و نه جنبه بازدارنده و سابقه محکومیت نیز محسوب نمی‌شود و یک الزام قانونی شمرده می‌شود.

حبس بدل از جزای نقدی مواردی است که در حقوق کنونی از سوی مقنن ایرانی در این حوزه تنسیق شده‌اند.

۲-۱. نهاد امهال و تقسیط قضائی بدهی

مستند به مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ قانون مدنی ایران مصوب سال ۱۳۰۷، قانونگذار این اختیار را به دادرس داده است که ضمن رسیدگی به دعوی حقوقی مربوط به دیون و قرض، با توجه به اوضاع و احوال موجود و وضعیت مدیون، و حتی بدون کسب رضایت از دائن، قرار تقسیط یا مهلت عادلانه برای پرداخت به مدیون بدهد. قاعده فوق، حاوی یک بار حمایتی مثبت در مورد بدهکاران با حسن نیت است که اولاً، این مدیونان مورد حکم را پذیرفته‌اند و ثانیاً، برای محکمه مسجل شده است که قصد فرار یا امتناع از پرداخت ندارند. البته به نظر می‌رسد در راستای حفظ حقوق طلبکار صدور قرار تأمین (وثیقه، کفیل یا ضامن) نیز قابل جمع با این قرار حمایتی خواهد بود. این مقرر در حقوق انگلستان نظیر ندارد، اما در نظام قضائی کشور متروک و بلااستفاده مانده و اکثر قضات با این توجیه که قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی تکلیف این شرایط را روشن کرده است از به‌کارگیری آن پرهیز کرده یا لاقلاً مغفول مانده‌اند.

اخیراً این نهاد در امور کیفری و در باب جزای نقدی، مورد تصریح قانونگذار قرار گرفته و ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی مصوب ۱۳۹۲ اصلاحی ۱۳۹۴ در همین باب مقرر کرده است که در صورت تقاضای تقسیط از جانب محکوم‌علیه و احراز قدرت وی به پرداخت اقساط، دادگاه نخستین که رأی زیر نظر آن اجرا می‌شود می‌تواند با اخذ تضمین مناسب به تقسیط امر کند. سؤالی که اینجا مطرح می‌شود این است که آیا در مقام رسیدگی به دعوی تقسیط، دادگاه اختیار را دارد تا نسبت به تعدیل اقساط گذشته و پرداخت نشده محکوم‌علیه اقدام کند یا آنکه دادگاه صرفاً می‌تواند در خصوص تعدیل اقساط آتی، رأی صادر کند؟

مطابق نظریه مشورتی شماره ۹۵۸/۱۴۰۱/۷ مورخ ۱۴۰۱/۰۹/۱۴ هرچند مفروض آن است دادگاه در زمان صدور حکم به تقسیط محکوم‌به، توانایی محکوم‌علیه مبنی بر پرداخت اقساط را احراز کرده است و در فرض عدم پرداخت اقساط اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ امکان‌پذیر است؛ با وجود این، از آنجایی که ایسار و اعسار اشخاص امری متغیر است و مؤلفه‌های متعددی از جمله تورم و ... بر آن اثرگذار است، در فرض سؤال و در صورت طرح دعوی تعدیل تقسیط از سوی محکوم‌علیه، دادگاه می‌تواند نسبت به درخواست محکوم‌علیه مبنی بر تعدیل اقساط معوق پرداخت نشده نیز تعیین تکلیف کند و در صورت احراز

ناتوانی از پرداخت اقساط معوقه، در این خصوص نیز در رأی خود به صراحت تعیین تکلیف کند. گفتنی است این ادعا خلاف اصل و بار اثبات آن بر عهده مدعی است.^۱

۲-۲. نهاد اعسار

اعسار به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دادخواست‌های بدهکاران از ابتدای قانونگذاری در کشور به‌وجود آمده است که از سال‌ها قبل نیز به‌واسطه مبنای فقهی آن، مورد توجه دستگاه عدلیه و مقننه بوده^۲ و کار رشد این قوانین امروز به تصویب قانونی تحت عنوان قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ منجر شده است که بر اساس ماده ۶ این قانون معسر عبارت از کسی است که به دلیل نداشتن مالی به جز مستثنیات دین، قادر به تأدیه دیون خود نباشد.^۳ ارائه تعریف جدید از اعسار باعث شد تا در محاکم دادخواستی تحت عنوان دادخواست اعسار برای اثبات اعسار شخص در دادگاه ارائه شود و دادگاه نیز براساس اسناد و شواهد موجود حکم به اعسار فرد می‌دهد تا بدهکاران برای فرار از دیون خود نتوانند زمینه سوءاستفاده را داشته باشند؛ چنانکه در قانون جدید اثبات اعسار به‌سختی انجام می‌گیرد.^۴

۱. اداره کل حقوقی قوه قضائیه: مطابق نظریه مشورتی شماره ۹۵۸/۱۴۰۱/۷ مورخ ۱۴۰۱/۰۹/۱۴ شماره پرونده: ۱۴۰۱-۹۳-۹۵۸ ح.

۲. اولین تعریف از معسر در قانون اعسار مصوب ۲۰ آذرماه سال ۱۳۱۳ مجلس شورای ملی مورد تصویب قرار گرفته است که در ماده یک این قانون آمده بود: «معسر کسی است که به‌واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود، قادر به تأدیه مخارج محاکمه یا دیون خود نباشد». در تاریخ ۱۱ تیر ۱۳۵۱ نیز قانون دیگری برای جرائم مالی به تصویب مجلس رسید که بر اساس تبصره سوم ماده یک این قانون «در صورتی که محکوم‌علیه پس از تحمل نصف مدت بازداشت بدل از جریمه نتواند جزای نقدی یا ضرر و زیان مدعی خصوصی را بپردازد و به موجب حکم دادگاه صادرکننده حکم جزایی نیز معسر شناخته شود از زندان آزاد می‌شود، ولی حق مدعی خصوصی محفوظ خواهد بود و هر وقت مالی از محکوم‌علیه به‌دست آید می‌تواند نسبت به استیفای طلب خود اقدام کند. حکم دادگاه بر قبول یا رد اعسار قطعی است» (بهرامی، ۱۳۹۲: ۴۴).

۳. وفق ماده ۹ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۹۴: شاهد باید علاوه بر هویت، شغل، میزان درآمد و نحوه قانونی امرار معاش مدعی اعسار، به این امر تصریح کند که با مدیون به مدتی که بتواند نسبت به وضعیت معیشت وی اطلاع کافی داشته باشد، معاشرت داشته باشد و او افزون بر مستثنیات دین هیچ مال قابل دسترسی ندارد که بتواند به‌وسیله آن دین خود را بپردازد.

۴. وفق ماده ۸ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۹۴: مدعی اعسار باید صورت تمامی اموال خود شامل تعداد یا مقدار و قیمت تمامی اموال منقول و غیرمنقول، به طور مشروح، مشتمل بر میزان وجوه نقدی که

از آنجا که در حقوق امامیه اصل بر تمکن است و در صورت ادعای خلاف آن، باید اثبات شود (جواهرالکلام، ۱۴۰۷/ق/۲۵: ۳۵۳)، در مواردی که بار اثبات اعسار برعهده مدیون است و نیز در مواردی که سابقه ملائت او اثبات شده باشد باید شهادت نامه کتبی حداقل دو شاهد را به مدتی که بتوانند نسبت به وضعیت معیشت فرد اطلاع کافی داشته باشند به دادخواست اعسار خود ضمیمه کند. شهادت نامه مذکور باید علاوه بر هویت و اقامتگاه شاهد، متضمن منشأ اطلاعات و موارد مندرج در قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی باشد.^۱

مدیون باید پس از مشخص شدن راه‌های اثبات اعسار، دادخواست خود را در مرجعی که به اصل دعوی (دین و بدهی) رسیدگی می‌کند ثبت کند^۲ و دادگاه نیز مکلف است فوراً نسبت به استعلام وضعیت مالی مدیون اقدام کند و اگر اعسار مدیون مورد قبول واقع نشد در ضمن حکم به ردّ دعوی، مدعی اعسار را به پرداخت خسارات وارد شده بر خواننده دعوی اعسار مشروط به درخواست وی محکوم کند.^۳

اگر حکم اعسار صادر و پس از آن مشخص شد که فرد برای فرار از دین این کار را انجام داده است به حبس محکوم می‌شود یا براساس ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ «انتقال مال به دیگری به هر نحو به وسیله مدیون با انگیزه فرار از ادای دین به نحوی که باقیمانده اموال برای پرداخت دیون کافی نباشد، موجب حبس تعزیری یا جزای نقدی درجه ۶ یا جزای نقدی معادل نصف محکوم به یا هر دو مجازات می‌شود و در صورتی که منتقل الیه نیز با علم به موضوع اقدام کرده باشد در حکم شریک جرم است. در این صورت عین آن مال و در صورت

وی به هر عنوان نزد بانک‌ها یا مؤسسات مالی و اعتباری ایرانی و خارجی دارد، به همراه مشخصات دقیق حساب‌های مذکور و نیز تمامی اموالی که او به هر نحو نزد اشخاص ثالث دارد و تمامی مطالبات او از اشخاص ثالث و نیز فهرست نقل و انتقالات و هر نوع تغییر دیگر در اموال مذکور از زمان یک سال قبل از طرح دعوی اعسار به بعد را ضمیمه دادخواست اعسار خود کند.

۱. وفق ماده ۹ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۹۴: شاهد باید علاوه بر هویت، شغل، میزان درآمد و نحوه قانونی امرار معاش مدعی اعسار، به این امر تصریح کند که با مدیون به مدتی که بتواند نسبت به وضعیت معیشت وی اطلاع کافی داشته باشد، معاشرت داشته و او افزون بر مستثنیات دین هیچ مال قابل دسترسی ندارد که بتواند به وسیله آن دین خود را بپردازد.

۲. ماده ۱۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۹۴.

۳. ماده ۱۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۹۴.

تلف یا انتقال، مثل یا قیمت آن از اموال انتقال‌گیرنده به‌عنوان جریمه اخذ و محکوم‌به از محل آن استیفا خواهد شد.

پرسش مهمی که در اینجا مطرح می‌شود این است که چنانچه دعوی اعسار از پرداخت محکوم‌به، خارج از مهلت قانونی طرح و محکوم‌علیه جهت خلاصی از توقیف، مبادرت به معرفی کفیل کرده باشد و متعاقباً دعوی اعسار به موجب حکم قطعی مردود اعلام شود، و از طرفی کفیل تمکن مالی لازم جهت پرداخت یک جای محکوم‌به را نداشته و صرفاً از محل مستمری و به صورت ماهیانه قادر به پرداخت مبلغ اندکی از محکوم‌به باشد، آیا هم‌زمان با اخذ مبالغ اندک از کفیل امکان توقیف و بازداشت محکوم‌علیه در اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکوم‌علیه وجود دارد؟ مطابق نظریه مشورتی شماره ۱۴۰۱/۷/۱۲۲ مورخ ۱۴۰۱/۰۲/۲۶، اولاً، با عنایت به تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، در صورت رد دعوی اعسار به کفیل یا وثیقه‌گذار ابلاغ می‌شود که ظرف مدت بیست روز پس از ابلاغ واقعی نسبت به تسلیم محکوم‌علیه اقدام کند. در صورت عدم تسلیم ظرف مدت مذکور نسبت به استیفای محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی از محل وثیقه یا وجه‌الکفاله اقدام می‌شود. بنابراین، به نظر می‌رسد در فرض سؤال امکان صدور دستور جلب محکوم‌علیه وجود دارد و هدف مقنن از الزامی دانستن معرفی کفیل یا تودیع وثیقه معتبر و معادل محکوم‌به برای آزادی محکوم‌علیه در تبصره یک ماده ۳ یادشده، ایجاد تضمین و اطمینان برای دسترسی به محکوم‌علیه و یا وصول محکوم‌به است؛ نه اینکه پرداخت محکوم‌به بر عهده کفیل یا وثیقه‌گذار گذاشته شود. به عبارت دیگر، مقنن با وضع این تبصره به دنبال تغییر اصل استیفای محکوم‌به از اموال محکوم‌علیه نبوده است.

ثانیاً، با عنایت به ذیل تبصره یک ماده ۳ قانون صدرالذکر که نحوه صدور قرارهای تأمینی مزبور، مقررات اعتراض نسبت به دستور دادستان و دیگر مقررات مربوط به این دستورها را تابع قانون آیین دادرسی کیفری دانسته است و نظر به ملاک ماده ۵۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که صدور دستور جلب محکوم‌علیه هم‌زمان با صدور اخطاریه به کفیل برای تسلیم محکوم‌علیه را تجویز کرده است، به نظر می‌رسد در فرض سؤال جهت وصول باقی‌مانده مبلغ محکوم‌به، امکان صدور دستور جلب محکوم‌علیه هم‌زمان با اقدامات اجرایی مربوط به اخذ وجه‌الکفاله و استیفای محکوم‌به از آن نیز وجود دارد.^۱

۱. اداره کل حقوقی قوه قضائیه: نظریه مشورتی شماره ۱۴۰۱/۷/۱۲۲ مورخ ۱۴۰۱/۰۲/۲۶ شماره پرونده: ۱۴۰۱-۱۲۲-۲۶ ح.

۳. فروش اموال محکوم علیه (در رد مال، پرداخت دیه یا ضرر و زیان)

مطابق ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۷۵ و تبصره آن، در تمام مواردی که محکوم علیه علاوه بر محکومیت کیفری به رد عین یا مثل مال یا ادای قیمت یا پرداخت دیه، ضرر و زیان ناشی از جرم محکوم شده باشد و از اجرای حکم امتناع ورزد، در صورت تقاضای محکوم له دادگاه با فروش اموال محکوم علیه به جز مستثنیات دین^۱ حکم را اجرا یا تا استیفای حقوق محکوم له، محکوم علیه را بازداشت خواهد کرد و چنانچه محکوم علیه مدعی اعسار شود تا صدور حکم اعسار و یا پرداخت به صورت تقسیط بازداشت ادامه خواهد داشت. این ماده، بر مبنای نظر مشهور فقهی دایر به قابلیت بازداشت مدیون تنظیم شده و جانشین ماده ۱۳۹ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۶۲ است. مقنن در سال ۱۳۷۵ اصلاحاتی در ماده ۱۳۹ به عمل آورده است که به سهم خود تحولی در مباحث مربوط به اجرای احکام کیفری و آنچه اصطلاحاً «حبس الی یوم الاداء» خوانده می شود، ایجاد کرد (کمالی، ۱۳۸۷: ۹).

این مقررۀ مجدداً در ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ اصلاحی ۱۳۹۴ به نحو کامل تری پیش بینی شد.

در خصوص حبس ناشی از عدم پرداخت دیه، چنانچه رأی دادگاه با احراز ارتکاب بزه از ناحیه فرد بالغ دارای کم تر از هجده سال سن، متضمن محکومیت مالی (دیه - رد مال) باشد، از آنجا که اجرای آن با مداخله این فرد در اموال و حقوق مالی وی ملازمه دارد و طبق رأی وحدت رویه شماره ۳۰ مورخ ۱۳۶۴/۱۰/۰۳ هیئت عمومی دیوان عالی کشور و نیز تبصره ۲ ماده ۱۲۱۰ قانون مدنی،

۱. مطابق ماده ۲۴ قانون نحوه محکومیت های مالی مصوب سال ۱۳۹۴ و دارای نسخۀ ماده ۵۲۴ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹/۰۱/۲۱) مستثنیات دین صرفاً شامل موارد زیر است:
 - منزل مسکونی که عرفاً در شأن محکوم علیه در حالت اعسار او باشد.
 - اثاثیه مورد نیاز زندگی که برای رفع حوائج ضروری محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی لازم است.
 - آذوقه موجود به قدر احتیاج محکوم علیه و افراد تحت تکفل وی برای مدتی که عرفاً آذوقه ذخیره می شود.
 - کتب و ابزار علمی و تحقیقاتی برای اهل علم و تحقیق متناسب با شأن آنها.
 - وسایل و ابزار کار کسبه، پیشه وران، کشاورزان و سایر اشخاص که برای امرار معاش ضروری آنها و افراد تحت تکفلشان لازم است.
 - تلفن مورد نیاز مدیون.
 - مبلغی که در ضمن عقد اجاره به موجر پرداخت می شود، مشروط بر اینکه پرداخت اجاره بها بدون آن موجب عسر و حرج شود و عین مستأجره مورد نیاز مدیون بوده و بالاتر از شأن او نباشد.

رسیدن به سن بلوغ برای دخل و تصرف در اموال کافی نبوده، بلکه رشد شخص باید در محکمه احراز شود؛ لذا در فرض سؤال در صورتی که رشد محکوم‌علیه دارای کم‌تر از هجده سال سن در دادگاه صالح احراز نشده باشد، پرداخت محکوم‌به (دیه یا رد مال) باید توسط ولی یا قیم محکوم‌علیه (فرد غیررشد) از مال وی صورت پذیرد. ضمناً مفاد ماده ۱۲۱۶ قانون مدنی و ماده ۴۱۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ موید نظر فوق است؛ بنابراین از آنجا که شخص غیررشد از مداخله در امور مالی خود ممنوع و فاقد اهلیت قانونی برای پرداخت محکوم‌به است، ممتنع از پرداخت محسوب نمی‌شود و بازداشت وی به استناد ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ فاقد موجب قانونی است. این موضوع عیناً در نظریه مشورتی شماره ۱۶۵۴/۱۴۰۰/۷ مورخ ۱۴۰۰/۱۲/۲۱ منعکس و در رویه قضائی اعمال می‌شود.^۱

البته پرسش مهمی که صرف‌نظر از سن محکوم‌علیه در این مورد مطرح می‌شود این است که برای مثال اگر شخصی محکوم به پرداخت دیه شود و ملکی جهت مزایده و پرداخت دیه معرفی نکرده و لیکن پس از دو مرحله مزایده، ملک به فروش نرفته باشد و محکوم‌له نیز ملک را به‌عنوان محکوم‌به قبول نکرده است، دادگاه نیز در پاسخ به درخواست محکوم‌له مبنی بر جلب محکوم‌علیه اعلام کرده باشد، به جهت تعرفه مال، محکوم‌علیه را نمی‌توان جلب کرد و چنانچه در آینده مالی از ایشان شناسایی شد اقدام می‌شود، در حالی که محکوم‌علیه توانایی پرداخت محکوم‌به را به‌صورت اقساط دارد و لیکن اقدامی جهت طرح دادخواست اعسار نیز نمی‌کند. آیا جلب و حبس مدیون در این حالت قانونی است؟

به نظر می‌رسد منظور از مالی که در ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی آمده، مالی است که قابلیت فروش جهت پرداخت محکوم‌به را داشته باشد. همانطور که ماده ۳۴ قانون اجرای احکام مدنی نیز بر همین مطلب دلالت دارد، در نتیجه مالی که پس از دو مرحله مزایده به فروش نرفته است مصداق آن مال نیست. همچنین مطابق ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری در صورت فقدان مال اجرای احکام می‌تواند اقدام مقتضی را که اعم از جلب است انجام دهد، چراکه حسب ماده ۱۳۲ قانون اجرای احکام مدنی پس از فروش نرفتن مال در مزایده باید نسبت به مسترد کردن آن مال اقدام شود. در نتیجه به‌لحاظ اینکه منع قانونی برای جلب محکوم‌علیه در این صورت وجود ندارد می‌توان نسبت به جلب وی اقدام کرد. ضمن اینکه قاعده لاضرر و لزوم اجرای احکام قطعی

۱. اداره کل حقوقی قوه قضائیه: نظریه مشورتی شماره ۱۶۵۴/۱۴۰۰/۷ مورخ ۱۴۰۰/۱۲/۲۱ با شماره پرونده ۱۴۰۰-۲۶-۱۶۵۴ ح.

و نیز تفسیر منطقی از قوانین مبنی بر حق محکوم‌له در جلب محکوم‌علیه موید آن است، ضمن اینکه اصل بر ایسار است نه اعسار و محکوم‌علیه مسئول اجرای حکم قطعی است. در همین زمینه نظر هیئت عالی که صورتجلسه نشست قضائی مورخ ۰۷/۱۱/۱۳۹۵ شهرستان لنگرود منعکس شده، مفید این مطلب است؛^۱ به عبارت دیگر با وجود مالی که متعلق به محکوم‌علیه بوده و جهت استیفای محکوم‌به معرفی شده و با دو بار مزایده مشتری پیدا نشده است و محکوم‌له نیز آن را قبول نکرده است، بازداشت محکوم‌علیه در اجرای مقررات ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۴، مجوز قانونی ندارد. بدیهی است که هرگاه اثر گذشت زمان قابل توجه یا هر علت دیگر، شرایط مؤثر فروش ملک مزبور تغییر یافته باشد، با احراز و تشخیص دادگاه ذی‌ربط با توجه به اینکه لزوم اجرای حکم کماکان برقرار است، به نظر می‌رسد با منعی مواجه نیست؛ بنابراین نظریه اقلیت قضات محترم دادگستری شهرستان لنگرود استان گیلان، در نتیجه مورد تأیید است. نظریه مشورتی شماره ۷/۹۵/۱۳۲۸ - ۹۵/۶/۶ اداره کل حقوقی قوه قضائیه، بر صحت این استنتاج دلالت دارد.

البته به نظر می‌رسد به لحاظ تعرفه مال و اینکه جلب محکوم‌علیه در عین تعرفه مال، خلاف اصل است امکان جلب وجود ندارد و می‌توان با فروش مال تعرفه‌شده به قیمت کم‌تر از قیمت کارشناسی نسبت به استیفای محکوم‌به اقدام کرد، چراکه با معرفی مال از جانب محکوم‌علیه، او متمکن است و متمتع هم نیست چون مال معرفی کرده است. در نتیجه مشمول ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نیست. نظر اقلیت در نشست قضائی مذکور نیز موید همین مطلب است.

۴. مطالبه طلب مدیون نزد ثالث

یکی دیگر از ظرفیت‌هایی که می‌توان با توسل به آن از حبس مدیون خودداری کرد، مطالبه طلب مدیون نزد ثالث از سوی داین است. مطابق ماده ۸۹ قانون اجرای احکام مدنی هرگاه مالی که نزد شخص ثالث توقیف شده عین معین یا وجه نقد یا طلب حال باشد شخص ثالث باید در صورت مطالبه، آن را به دادورز (مأمور اجرا) بدهد و رسید دریافت دارد. این رسید به منزله سند تأدیة وجه یا دین یا تحویل عین معین از طرف شخص ثالث به محکوم‌علیه خواهد بود. البته در پاره‌ای از موارد طلبی که نزد مدیون است ممکن است با مواعد زمانی در پرداخت مواجه باشد که موضوع را در رویه قضائی کمی پیچیده خواهد کرد.

۱. سامانه نشست‌های قضائی صورتجلسه نشست قضائی مورخ ۱۳۹۵/۱۱/۰۷ شهرستان لنگرود.

برای مثال در صورتی که محکوم‌علیه در مقام معرفی مال جهت اجرای حکم، طلب قطعی خود از شخص ثالث (شهرداری و یا مراجع دولتی) را که دارای مهلت در پرداخت است معرفی کند، آیا با معرفی این طلب که عملاً مواعد پرداخت آن فرا نرسیده است، اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ منتفی می‌شود؟

در همین راستا نظریه مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضائیه به شماره ۶۳۸/۱۴۰۱/۷ مورخ ۱۴۰۱/۰۹/۱۶ اشعار می‌دارد: اقدام محکوم‌علیه مبنی بر معرفی طلب قطعی خود نزد شخص ثالث (شهرداری و یا مراجع دولتی) که دارای مهلت بوده و موعد آن فرا نرسیده است، به سبب آنکه تا زمان فرارسیدن موعد، استیفای محکوم‌به از آن میسر نیست، مانع از بازداشت محکوم‌علیه وفق ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ با رعایت مقررات این قانون نخواهد بود.^۱

۵. نهاد معافیت بخشی از جزای نقدی

در باب جزای نقدی، از آنجا که مبلغ باید به حساب دولت (حاکمیت) واریز شود، به حکم قانون، دادگاه به‌عنوان نماینده حاکمیت می‌تواند در قبال پرداخت به موقع جزای نقدی از سوی محکوم‌علیه معافیت از پرداخت قسمتی از جزای نقدی را دستور دهد. بدین ترتیب این مقررۀ تشویقی، محکوم‌علیه را با جزای نقدی کم‌تری مواجه می‌کند و موجب ترغیب او در پرداخت خواهد بود که متعاقباً از ورود به حوزه‌های فروش و توقیف اموال، خدمات عمومی رایگان و حبس بدل از جزای نقدی نیز پیشگیری می‌کند.

مطابق تبصره ۳ از ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ اصلاحی ۱۳۹۴، هرگاه محکوم‌علیه ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ احضاریه قضائی اجرای احکام کیفری برای پرداخت جزای نقدی حاضر شود، قاضی اجرای احکام می‌تواند او را از پرداخت بیست درصد (۲۰٪) جزای نقدی معاف کند. قاضی اجرای احکام کیفری نیز مکلف است در برگه احضاریه محکوم‌علیه، معافیت موضوع این تبصره را قید کند.

البته در برخی از جرائم نظیر اختلاس، بهره‌مندی از این ظرفیت، منوط به وجود شروط خاصی در قانون می‌شود، آنچنان که این موضوع در رویه به صراحت در شماره دادنامه قطعی

۱. اداره کل حقوقی قوه قضائیه: نظریه مشورتی شماره ۶۳۸/۱۴۰۱/۷ مورخ ۱۴۰۱/۰۹/۱۶ شماره پرونده: ۱۴۰۱-۶۳۸-۲۶.

۹۲۰۹۹۷۰۲۲۹۹۰۰۰۶۴ مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۰۲ شعبه ۷۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران مطرح شده است. بنابراین اگر در بزه اختلاس، استرداد وجوه مورد اختلاس توسط مرتکب (متهم) صورت نگرفته باشد، معافیت از پرداخت جزای نقدی و تعلیق حبس ممکن نخواهد بود.^۱

۶. فروش اموال یا توقیف حقوق محکوم علیه (در پرداخت جزای نقدی)

جزای نقدی یکی از اقسام مجازات‌های تعزیری است که نحوه اجرا و وصول آن تابع قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی است. در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ جریمه نقدی بر حسب میزان آن تابع یکی از درجات هشت‌گانه مجازات‌های تعزیری است و در مواد ۲۷ تا ۲۹ قانون مجازات اسلامی، قانونگذار در خصوص مجازات نقدی و کیفیت اجرای آن، تصریح نسبتاً ناقصی داشته است. بر این اساس، قانونگذار مقرر کرده است که میزان مجازات نقدی به تناسب نرخ تورم اعلام شده به وسیله بانک مرکزی، هر سه سال یک بار به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب هیئت وزیران، تعدیل و درمورد احکامی که بعد از آن صادر می‌شود، لازم‌الاجرا خواهد شد. البته این تصریح قانونگذار عمدتاً در باب نحوه محاسبه ایام بازداشت قبلی

۱. در خصوص تجدیدنظرخواهی ۱- خانم م.خ. به وکالت از آقای ش.ب. ۲- ب. نسبت به دادنامه شماره ۹۱۰۴۶۱ مورخه ۱۳۹۱/۱۱/۹ در پرونده کلاسه ۹۱۰۵۸ صادره از شعبه ۱۰۵۷ دادگاه عمومی [جزایی] تهران که متضمن صدور حکم بر محکومیت تجدیدنظرخواه ردیف اول به اتهام اختلاس مبلغ پنجاه میلیارد ریال از ب. به تحمل ۵ سال حبس و پرداخت ده میلیارد ریال جزای نقدی و انفصال موقت از خدمات دولتی به مدت ۶ ماه محکوم شده است، با توجه به مجموع محتویات پرونده و مواد استنادی و نحوه رسیدگی و تحقیقات به عمل آمده و ملاحظه تجدیدنظرخواهی وی و وکیلش دادنامه مورد تجدیدنظرخواسته با رعایت مقررات و موازین قانونی صادر و ایراد و اعتراضی که موجبات نقض و بی‌اعتباری دادنامه را فراهم سازد ارائه نشده و دادنامه صادره با رعایت مقررات قانونی صادر شده است و ایرادی که به اساس رأی صدمه وارد سازد ارائه نشده است و دادنامه با رعایت مقررات قانونی صادر شده است و درخور نقض نیست، لیکن با توجه به توضیحات متهم و جو حاکم بر وی و با توجه به سن و معیله بودنش و رد مال و جبران خسارت بانک، دادگاه نام‌برده را مستحق تخفیف دانسته، لذا به جای ۵ سال حبس، مجازات دو سال حبس را و به جای ده میلیارد ریال جزای نقدی مبلغ یک میلیارد ریال جزای نقدی را مناسب‌تر به حال تجدیدنظرخواه ردیف اول تشخیص می‌دهد و دادنامه صادره را با تخفیفات به عمل آمده به استناد بند الف ماده ۲۵۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری تأیید می‌کند. ضمناً از آنجایی که طبق تبصره ۶ ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبان اختلاس و ارتشا و کلاهبرداری دادگاه نخستین نمی‌توانست مجازات انفصال دائم را به موقت تبدیل کند. این دادگاه تنها به دادن تذکره به دادگاه بدوی بسنده می‌کند. این رأی قطعی است. رئیس شعبه ۷۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران - مستشار دادگاه بناء خسروی - گودرزی.

محکوم‌علیه بوده و درخصوص نحوه اجرای مجازات جریمه نقدی، به طور مطلق راهگشا نیست. این در حالی است که در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحی ۱۳۹۴، قانونگذار به نحو مبسوط و مفصل، طی مواد ۵۲۹ تا ۵۴۰ درخصوص اجرای جزای نقدی و نحوه وصول آن، تعیین تکلیف کرده است.

لذا برخلاف تصور، حسب صراحت ماده ۲۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب سال ۱۳۹۴، جریمه نقدی از قلمرو شمول قانون مزبور (محکومیت‌های مالی) خارج بوده و تابع مقررات خاص خود است. حسب صراحت ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحی ۱۳۹۴، اگر کسی به موجب حکم قطعی به جریمه نقدی محکوم شود و آن را پرداخت نکند، چنانچه مالی از وی یافت شود، اموال او به وسیله مرجع اجرای حکم شناسایی و متعاقباً توقیف و با رعایت مقررات راجع به مستثنیات دین، از محل فروش آن‌ها، نسبت به اجرای حکم اقدام می‌شود، اما در صورت فقدان مال یا شناسایی نشدن آن، مرجع اجرای حکم می‌تواند با توقیف قسمتی از حقوق وی مطابق مقررات قانون اجرای احکام مدنی یا تمام یا بخشی از سایر درآمدهای محکوم‌علیه، برای وصول جزای نقدی اقدام کند.

در همین زمینه در صورتجلسه نشست قضائی مورخ ۱۳۹۴/۰۵/۰۸ استان اصفهان، با موضوع نحوه اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی درخصوص امور کیفری آمده است: مقررات ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ با لحاظ ماده ۲۲ این قانون شامل مجازات‌ها نمی‌شود و درخصوص احکام کیفری غیر از دیه، مطابق ماده ۴۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رفتار می‌شود و درمورد دیه و نیز حکم به رد مال، برای آن دسته از محکومیت‌های مالی دادگاه کیفری که درباره آن، اجراییه صادر نمی‌شود؛ به نظر می‌رسد اخطار به محکوم‌علیه مبنی بر لزوم اجرای محکومیت مالی مزبور لازم است و مبدأ سی روز موضوع ماده ۳ قانون صدرالذکر، تاریخ ابلاغ اخطاریه است.

بنابراین در امور کیفری (با فرض اعتقاد به این نکته که ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی ۱۳۹۳، ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ را نسخ کرده است) برای اجرای حکم کیفری از تاریخ ابلاغ احضاریه محکوم‌علیه مکلف است ظرف ۳۰ روز صورت تمام اموال خود را ارائه و دعوی اعسار خویش را اقامه کند، در این صورت حبس نمی‌شود.^۱

۱. سامانه نشست‌های قضائی: صورتجلسه نشست قضائی مورخ ۱۳۹۴/۰۵/۰۸ استان اصفهان و اداره کل حقوقی قوه قضائیه: نظریه مشورتی شماره ۹۳۴/۱۴۰۱/۱۷ مورخ ۱۴۰۱/۰۹/۱۹ شماره پرونده: ۱۴۰۱-۱۶۸-۹۳۴ ک.

۷. نهاد مجازات جایگزین بدل از حبس در جزای نقدی

آنگونه که گذشت، جزای نقدی در حقوق ایران دین یا بدهی محسوب نمی‌شود که به استناد مقررات مربوط به آن بتوان با اثبات اعسار یا اعلام ورشکستگی از آن رهایی یافت. اما مقنن به پیروی از نظریات مکتب دفاع اجتماعی، موضع مجازات‌های جایگزین را بر حوزه جزای نقدی نیز تسری داده است تا بتواند به این طریق از جمعیت کیفری زندان و معایب حبس‌های بی‌فایده‌گرایانه^۱ پرهیز کند (الیاسی زواره، ۱۳۹۳: ۴۹). در همین راستا وفق بند الف از ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ اصلاحی سال ۱۳۹۴، هرگاه اجرای حکم به طرق مذکور ممکن نشود با رعایت مقررات مربوط به مجازات‌های جایگزین حبس به ترتیب زیر عمل می‌شود: در جزای نقدی تا پانزده میلیون ریال، هر سی هزار ریال به یک ساعت انجام خدمات عمومی رایگان تبدیل می‌شود. همچنین اگر حین انجام و اجرای مجازات بدل از جزای نقدی، مالی از محکوم‌علیه به‌دست آمد می‌توان آن مال را در اعمال مجازات جزای نقدی استیفا کرد. مطابق تبصره ۲ ماده موصوف، صدور حکم تبدیل جزای نقدی به مجازات دیگر مانع استیفای مابه‌ازای بخش اجرانشده آن از اموالی که بعداً از محکوم‌علیه به‌دست می‌آید، نیست.

با وجود این، اگر محکوم‌علیه از پرداخت جزای نقدی مقرر در حکم به‌عنوان جزای نقدی بدل از حبس امتناع کند، آیا بندهای «الف» و «ب» ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باید توسط دادگاه اعمال شود و یا از آنجا که این اقدام یکی از اشکال اجرای احکام کیفری است، قاضی اجرای احکام کیفری می‌تواند ماده ۵۲۹ یادشده را رأساً اعمال و محکوم‌علیه را به‌لحاظ عجز از پرداخت جزای نقدی حبس کند؟

مطابق با نظریه مشورتی شماره ۹۳۴/۱۴۰۱/۷ مورخ ۱۴۰۱/۰۹/۱۹، اولاً، مستنبط از مفاد ذیل ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اینکه برای تقسیط جزای نقدی، حکم دادگاه لازم است، به طریق اولی تغییر مجازات تعیین‌شده و تبدیل آن به نوع دیگر، مستلزم صدور حکم از ناحیه دادگاه است؛ ضمن آنکه، ذیل تبصره یک این ماده، به صراحت وظیفه قاضی اجرای احکام کیفری را نظارت بر اجرای صحیح حکم اعلام کرده است؛ ثانیاً، با توجه به عبارت «در صورت عدم شرایط اجرای بند "الف" این ماده» در بند «ب» ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در صورت تخلف محکوم از انجام خدمات عمومی رایگان موضوع بند «الف» ماده ۵۲۹

۱. سامانه نشست‌های قضائی: صورتجلسه نشست قضائی مورخ ۱۳۹۴/۰۵/۰۸ استان اصفهان و اداره کل حقوقی قوه قضائیه: نظریه مشورتی شماره ۹۳۴/۱۴۰۱/۷ مورخ ۱۴۰۱/۰۹/۱۹ شماره پرونده: ۱۴۰۱-۱۶۸-۹۳۴ ک.

پیش گفته با صدور حکم دادگاه، محکوم در قبال هر یک میلیون ریال جزای نقدی مذکور در حکم اصلی، یک روز بازداشت خواهد شد. بنا به مراتب یادشده، قاضی اجرای احکام کیفری اختیاری در اعمال بندهای «الف» و «ب» ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ندارد. چنانچه میزان جزای نقدی از یک مبلغ تعیین شده در قانون فراتر باشد و نهادهای فروش اموال، توقیف حقوق و یا جایگزین بدل از حبس در جزای نقدی قابل بهره‌گیری نباشد، طبق بند ب از ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ اصلاحی سال ۱۳۹۴، در جزای نقدی بالای پانزده میلیون ریال، همچنین در صورت عدم شرایط اجرای بند الف این ماده (نهاد مجازات جایگزین بدل از حبس در جزای نقدی)، هر سیصد هزار ریال به یک روز حبس تبدیل می‌شود. به موجب ماده ۲۹ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ نیز، بازداشت بدل از جریمه نقدی، به محض قطعیت حکم و به قید فوریت به اجرا درمی‌آید. اما در هر حال مدت بازداشت بدل از جریمه نقدی یا جزای نقدی، نباید از سه سال تجاوز کند. درحقیقت مقنن کیفری در آخرین تحولات قانونگذاری، بازداشت بدل از جریمه نقدی را تابع حداکثر قانونی مشخصی دانسته است و مازاد بر آن را جایز نمی‌داند. به علاوه مطابق با ماده ۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ و نیز تبصره ۱ ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب سال ۱۳۹۲ اصلاحی سال ۱۳۹۴، چنانچه محکوم علیه قبل از صدور حکم محکومیت قطعی به جزای نقدی، به علت اتهامی که در پرونده مطرح بوده است، بازداشت شده باشد، دادگاه پس از تعیین مجازات، ایام بازداشت قبلی را در ازای هر سیصد هزار ریال یک روز از مجازات تعیین شده کسر می‌کند. تغییرات قانونی که در چند سال اخیر، در نظام عدالت کیفری ایران و خاصه حوزه کیفردهی قضائی ایجاد شده است نشان از پرهیز از مورد حکم قرار گرفتن حبس و محوریت یافتن جزای نقدی در پاسخ به جرائم عادی است.

بند دوم: سیاست تقنینی انگلستان در بازتعریف مفهوم بدهی و ایجاد تأسیسات نوین

به نظر می‌رسد از آنجا که زندان و سلب آزادی به عنوان مهم‌ترین ابزار کیفری در انگلستان مورد استفاده قرار می‌گرفته است، نظام عرفی و حقوقی این کشور نیز صرف نظر از دلایل محکومیت فرد به زندان (که ممکن بود صرفاً ناشی از روابط و معاملات خصوصی بوده باشد)، ماهیتی کیفری بر این نوع از مجازات قائل بوده و هست. باری، سلب آزادی ناشی از محکومیت مالی، غیرکیفری، تأمینی یا حتی مدنی فرض شود باز هم در بُعد فیزیکی و مکانی زندان و تحت قواعد کیفرشناسی قابل بررسی است.

با مذاقه در پیشینه تاریخی نظام حقوقی انگلستان، می‌توان به‌کارگیری این نوع از سلب آزادی را در دو دوره متفاوت مشاهده کرد. در دوره ابتدایی، سلب آزادی محکومان مالی یا به اصطلاح زندان بدهکاران قریب به ۲۰۰ سال کاربرد داشت که از اواسط قرن هفدهم میلادی رایج شد و در ابتدای دهه هشتم از قرن نوزدهم و هم‌زمان با تصویب قانون بدهکاران در سال ۱۸۶۹ میلادی پایان یافت. اما چندی بعد هم‌زمان با اصلاحات گسترده قانونی در انگلستان پس از جنگ جهانی دوم که با تلاش حزب راست جدید و محافظه‌کار در انگلستان و در راستای مبارزه با بردگی ناشی از بدهی و نیز ایجاد فشار بر محکومان مالی ضمانت اجرای حبس را به ایشان یادآور شده و مجدداً به چرخه پاسخ‌های حاکمیتی وارد کردند (مهر، ۱۳۸۹: ۵۷). در دوره دوم رویکرد نظام حقوقی انگلستان از ابتدای دهه ۱۹۷۰ نسبت به مفهوم و معیار بدهی تغییر کرد. در این دوره نظام پارلمانی انگلستان به دلایل اقتصادی حاکم بر انگلستان که ناشی از خروج مستعمرات متعدد از جمله هند، هلند و مجمع‌الجزایر تحت سلطه بود دست به اصلاحات عمده در حوزه حبس محکومان مالی زد. در این راستا، محکومیت به حبس ناشی از بدهی ملغی و نهادهای نوینی جایگزین آن شد. منابع اصلی قانونی در مورد محکومیت‌های مالی در حقوق کنونی انگلستان عبارت‌اند از: قانون ورشکستگی مصوب سال ۱۹۸۶، مقررات راجع به ورشکستگی مصوب سال ۲۰۰۰، قانون سلب صلاحیت مدیران شرکت مصوب سال ۱۹۸۶، قانون حقوق اشتغال قسمت هفتم مصوب سال ۱۹۹۶، مقررات مربوط به عدم پرداخت مصوب سال ۲۰۰۰ و قانون مدنی و تعداد زیادی از قوانین و آیین‌نامه‌های اجرایی مربوط به حوزه کار، بانکداری و اموال.

الف) ایجاد و بازتعریف نهادهای حقوقی

۱. بازشناسی قواعد ورشکستگی و اعسار

اغلب افراد اصطلاح اعسار و ورشکستگی را با یکدیگر مخلوط می‌کنند، چراکه این مواد در متون حقوقی انگلستان دارای معنای یکسان هستند. با این حال، این دو واژه، هر چند مشابه، در واقع معانی مختلفی هم دارند. به عبارت ساده، اعسار یا عدم پرداخت بدهی یک وضعیت مالی در زمانی است که فرد قادر به پرداخت بدهی‌های خود در زمان نباشد (Oxford Advanced Learners' Dictionary, 2015: 273) و از سوی دیگر، ورشکستگی فرایندی قانونی است که هدف از آن حل و فصل مسئله عدم پرداخت بدهی از طریق دادگاه و مراجع قانونی است (ibid: 55).

قانون اعسار، شرکت‌هایی را در انگلیس سروسامان می‌دهد که قادر به پرداخت بدهی‌های خود نیستند. در حالی که قانون ورشکستگی بریتانیا مربوط به قوانین برای افراد طبیعی است (

Insolvency Act, 1986 s: 122). امروزه اما اصطلاح اعسار به طور کلی برای شرکت‌های تشکیل شده در قانون شرکت‌ها مصوب ۲۰۰۶ استفاده می‌شود. (Report of the Review Committee on Insolvency Law and Practice, 1982: 85) بدین ترتیب اعسار اساساً وضعیتی است که موجب می‌شود یک نفر برای ورشکستگی دعوایی اقامه کند. یک شخص (یک فرد، خانواده یا شرکت) زمانی که نمی‌تواند بدهی خود را به موقع پرداخت کند، ورشکسته می‌شود. به طور کلی، این اتفاق زمانی رخ می‌دهد که جریان نقدینگی فرد یا نهاد در حال کاهش و درآمد برای پرداخت بدهی‌ها بسیار کم است.

به طور معمول، کسانی که معسر می‌شوند، گام‌های خاصی برای حل و فصل مشکلات مالی طی خواهند کرد. یکی از رایج‌ترین راه‌حل‌ها برای اعلام اعسار در حقوق انگلستان، طرح دعوی ورشکستگی است. بدین ترتیب ورشکستگی در حقوق انگلستان یک اعلامیه قانونی از عدم توانایی فرد برای پرداخت بدهی‌هاست. هنگامی که یک رأی ورشکستگی صادر می‌شود، فرد یا شرکت متعهد می‌شود که با کمک دولت از پرداخت بدهی‌های خود بکاهد.

اصطلاح ورشکستگی اغلب در هنگام اشاره به شرکت‌های ورشکسته در رسانه‌های عمومی بریتانیا استفاده می‌شود، اما به دلیل داشتن معنای عمومی شامل اشخاص حقیقی نیز می‌شود. ورشکستگی در انگلیس به رژیم‌های محلی برای انگلستان و ولز، ایرلند شمالی و اسکاتلند تقسیم شده است. همچنین یک قانون ورشکستگی در بریتانیا وجود دارد که در سراسر انگلستان اعمال می‌شود، زیرا ورشکستگی فقط به عدم پرداخت افراد و مشاغل اشاره دارد. موارد دیگر، مثل مدیریت تصفیه و انحلال که به شرکت‌های ورشکسته مربوط می‌شود در قانون اعسار گنجانده شده است (3: Grier WS, Nicholas, 2014). در انگلستان و ولز، ورشکستگی توسط بخش نهم قانون ورشکستگی سال ۱۹۸۶ (با اصلاح) و توسط قوانین ورشکستگی ۱۹۸۶ (با اصلاح) اداره می‌شود. اصطلاح ورشکستگی فقط به افراد، نه به شرکت‌ها و سایر اشخاص حقوقی اطلاق می‌شود.

همانند نظام ورشکستگی در ایران، فرد پس از ارائه تقاضای ورشکستگی تنها با حکم دادگاه ورشکست می‌شود. این درخواست را می‌تواند خود فرد، یا طلبکاران از دادگاه بخواهند. پیش از طرح دعوی ورشکستگی از سوی طلبکار، او موظف است طی یک اظهارنامه قانونی مبلغ مورد خواسته را رسماً از مدیون مطالبه کند و ۲۱ روز به او مهلت پرداخت بدهد. اگر بدهکار نتواند بر مبلغی که به عنوان خواسته در اظهارنامه یا دادخواست آمده است، خدشه‌ای وارد کند درخواست او (دعوی متقابل، پرداخت بدهی، تعیین میانگین و...) از سوی دادگاه رد می‌شود، در این حالت بدهکار

ممکن است درخواست ورشکستگی ارائه دهد. در هر صورت بدهکار بایستی حداقل ۵۰۰۰ پوند از بدهی را بدهد و این میزان باید برای یک مبلغ ثابت (برای مثال، خسارت) باشد. پس از تصویب قانون ورشکستگی مصوب آوریل ۲۰۰۴، امروزه پرونده‌های مربوط به امر ورشکستگی در انگلستان و ولز معمولاً بیش از ۱۲ ماه ادامه نمی‌یابد. در صورتی که پرونده رسمی در دادگاه، گواهی‌نامه‌ای را برای انجام تحقیقاتش کامل کند، در پایان این دوره، فرد ورشکسته موقتاً در حوزه شغلی خود منفصل و متوقف شده و متعهد به پرداخت بدهی‌هایش می‌شود. با این حال، در مواردی که به دلیل ورشکستگی وی مجرم شناخته می‌شود، ممکن است این محدودیت، براساس دستورالعمل افزایش محدودیت‌های ورشکستگی تا مدت ۱۵ سال ادامه یابد. طبق حقوق کنونی انگلستان، دولت قانون جدید ورشکستگی را در سال ۲۰۱۶ تصویب کرده است تا روند درخواست ورشکستگی بریتانیا را ساده‌تر کند. ساکنان انگلستان در حال حاضر به صورت برخط درخواست ورشکستگی خود را ثبت می‌کنند (Guide to Bankruptcy, 2018: 22).

۲. قانون ضمیمه

پیوست درآمد و دارایی فرایندی قانونی است که در آن دادگاه براساس درخواست یک طلبکار، اموال خاصی را که متعلق به بدهکار است به نفع طلبکار منتقل می‌کند (Chisholm, 1911: 101). در طرف مقابل نیز، بدهکاران با به‌کارگیری برخی از مکانیسم‌های قانونی، اقدام به پیشگیری از پیوستن و انتقال دارایی‌هایشان به طلبکاران می‌کنند. در این میان اعلام ورشکستگی، به‌شدت توانایی طلبکاران را برای به‌کارگیری مقررات پیوست دارایی و درآمد و انتقال قانونی اموال بدهکاران به نفع خود محدود می‌کند. ورشکستگی در کشوری بزرگ و تجارت‌پیشه با حقوق غیرمدون و عرفی مانند انگلستان، از سابق دارای چنان اهمیتی بوده که همیشه راجع بدان مقررات مکتوب وجود داشته است. امروزه، قانون ورشکستگی به‌وسیله قرارداد ارفاقی پیشگیرانه تکمیل شده است که برای افراد بازرگان به اجرا درمی‌آید و نسبت به اشخاص حقوقی، قانون شرکت‌ها مورخ ۱۹۴۸ و اصلاحیه آن به تاریخ ۱۹۶۷، قابل اعمال است. به این ترتیب، اشخاص حقوقی ممکن است مستقیماً در حالت تصفیه قضائی و الزامی قرار گیرند (صقری، ۱۳۸۸: ۲۳). در بسیاری از حوزه‌های قضائی، معافیت‌ها و مصونیت‌هایی برای برخی اموال و دارایی‌ها نظیر مزرعه، وسیله

نقلیه، محل اصلی سکونت، اموال شخصی و ... وجود دارد و دامنه قدرت طلبکاران را در نقل و انتقال اموال بدهکاران محدود می‌کنند.^۱

ب) تأسیسات شکلی در راستای حمایت از بدهکاران ۱. دادگاه کمک به بدهکاران

قانون بدهکار ورشکسته^۲ توسط پارلمان انگلیس در سال ۱۸۱۳ میلادی در زمان سلطنت جرج سوم پادشاه تصویب شد. این قانون در پاسخ به تقاضاهای سیستم زندان اعمال شده توسط تعداد افرادی که به دلیل بدهی زندانی شده‌اند و برخی از نگرانی‌ها در مورد وضعیت بد آن‌ها، اعمال شده است. قانون مذکور یک دادگاه جدید برای امداد از بدهکاران ورشکسته ایجاد کرد که تا سال ۱۸۶۱ با اختیار کمیسیون مجدداً تأسیس شد. افرادی که برای بدهی زندانی می‌شوند می‌توانند به دادگاه رجوع کنند، مگر اینکه آن‌ها در تجارت بوده و یا متهم به رفتار تقلبی و انکارناپذیری باشند، با دستیابی به توافق با طلبکاران خود که توزیع منصفانه دارایی‌های کنونی و آینده را تضمین می‌کنند.

۳. شرکت‌های خصوصی پرداخت بدهی (باینز و ارنست)^۳

باینز و ارنست، یک شرکت کارگشای مالی در انگلیس است که بخشی از گروه معروف مالی پی‌مکس^۴ بوده است. این شرکت در سال ۱۹۹۶ میلادی اولین شرکتی بود که از شرکت مادر خود، یعنی پی‌مکس جدا و به‌عنوان شرکت تخصصی در امر مدیریت سرمایه در شهر منچستر تأسیس شد و به‌منظور کمک به افراد در مانده در بدهی، برنامه‌هایی از جمله مدیریت بدهی، تسویه بدهی و راهکارهای حل و فصل بدهی‌ها ارائه و انجام می‌دهند. این شرکت همچنین خدمات مشاوره‌ای را در مورد برنامه‌های داوطلبانه فردی برای اعلام ورشکستگی برای افرادی که در انگلستان و ولز زندگی می‌کنند ارائه می‌دهد. باینز و ارنست در ابتدا به‌عنوان یک شرکت جمع‌آوری بدهی با ۵۰ کارمند تشکیل شد، اما به سرعت در بخش مدیریت بدهی تکامل یافت. ارائه مشاوره به افراد و شرکت‌هایی که در معرض بازپرداخت وام قرار گرفته‌اند به پیشگیری از متمایل شدن این افراد به

1. [https://en.wikipedia.org/wiki/Attachment_\(law\)](https://en.wikipedia.org/wiki/Attachment_(law)).

2. Geneva Conviction 53c - 102.

3. Baines & Ernst

4. Paymex

امتناع از اجرای حکم محکومیت مالی و زندان و نیز اجتناب از انحلال شرکت‌ها کمک شایانی می‌کند. در سال ۲۰۰۹، این شرکت توسط وزیر امور خارجه به‌عنوان مقام صلاحیتدار برای انجام سفارشات راجع به جمع‌آوری بدهی در کشورهای انگلستان، ولز و ایرلند شمالی تأیید شد (Insolvency Proceedings, 2015: 12).

دفتر مرکزی شرکت در مرکز منچستر سیتی قرار دارد و از سال ۲۰۱۴ تاکنون ۲۵۲ کارمند داشت. در ژوئیه ۲۰۱۷، کسب‌وکار و دارایی‌های باینز و ارنست به گروه Money Plus فروخته شد (Rescue deal saves jobs at debt management firm, 2017).

۴. سازمان خدمات پس از اعسار و ورشکستگی

سازمان خدمات اعسار و ورشکستگی یک شاخه اجرایی در اداره استراتژی کسب‌وکار، انرژی و صنعت است که مقر آن در لندن قرار دارد. این مرکز حدود ۱۷۰۰ کارمند دارد که از ۲۱ محل در ۳۸ دفتر رسمی در سراسر بریتانیا فعالیت می‌کند. خدمات ورشکستگی تحت چارچوب (قانون ورشکستگی سال ۱۹۸۶، قانون ورشکستگی ۲۰۰۰، قانون رفع اختیارات مدیران شرکت‌ها ۱۹۸۶ و قانون حقوق مشاغل ۱۹۹۶) عمل می‌کند.

سازمان خدمات اعسار و ورشکستگی درمورد شرکت‌ها و افرادی که ادعای انحلال یا ورشکستگی‌های شخصی را دارند تحقیق می‌کند. این امر نیز باعث می‌شود پرداخت‌های افزونگی در مواردی که یک فرد یا شرکت واقعاً ورشکسته است، پرداخت شود و از عواقب بعدی آن نظیر انحلال یا حبس افراد جلوگیری کند.

نتیجه

مشخص شدن ماهیت حقوقی حبس محکومان مالی (موضوع مواد ۱ و ۲ و ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴) از آن جهت که واجد آثار و نتایج مختلف از نظر سابقه کیفری، آزادی مشروط، عفو، مرخصی و... است، بسیار حائز اهمیت است؛ به طوری که اگر این نوع حبس دارای ماهیت کیفری فرض شود، به‌عنوان سابقه محکومیت لحاظ شده و امکان اعطای آزادی مشروط و عفو و مرخصی طبق شرایط و ضوابط قانونی وجود خواهد داشت و در غیر این صورت، چنین امکانی وجود نخواهد داشت.

نتیجه‌ای که بر مجازات دانستن این نوع حبس مترتب است، این است که آزاد کردن متهم به قید کفالت شخصی ممکن نیست، زیرا کفالت در مجازات پذیرفته نمی‌شود. برخی فقها معتقدند

حبس در این حالت حبس احتیاطی است نه مجازات، زیرا هیچ تعزیری وجود ندارد مگر پس از ثبوت جرم و اما قبل از ثبوت جرم همانطور که در فرض مذکور چنین است زندان، حبس تعزیری نیست، بنابراین این قول بر قول دیگر مرجح است.

در مقایسه و تطبیق نظام حقوقی ایران با نظام حقوقی انگلستان در موضع محکومیت‌های مالی تفاوت‌های بسیاری، هم از لحاظ مبنایی و هم از ساختاری به چشم می‌خورد. حکم به پرداخت دین بیش از ۱۴ قرن پیش، به‌عنوان امری واجب مورد حکم قرار گرفته و روایت متعددی نیز جواز حبس مدیون ممتنع را تأیید کرده است. این مبانی فقهی نهادهایی نظیر اعسار را در دل خود جای داده که امروزه مدرسان نظام حقوقی ایران در حوزه محکومیت‌های مالی شده است. لیکن نظام قضائی کشور در چند سال اخیر از رهگذر تمسک به بخشنامه‌ها و آیین‌نامه‌هایی که خارج از نهاد تقنینی صادر شده‌اند دستاوردی جز تغییرات چندگانه درباره اثبات دعوی اعسار و تعویق یا تعجیل انداختن در حبس مدیون نداشته است. نظام تقنینی نیز در این راه بی‌قصور نبوده است، چراکه پس از تدوین طاقت‌فرسا و پرطمطراق قانونی جامع در این حوزه، نظیر قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و نسخ بسیاری از قوانین و مقررات سابق به تصور کفایت این مقرر، آنچه بیش از همه خودنمایی می‌کند فقدان تأسیسات و نهادهای حقوقی در راستای حمایت مالی و قانونی از مدیون و دائن است. آنچنان که سیاست تقنینی و اجرایی انگلستان با شروع دهه ۱۹۷۰ میلادی علاوه بر تصویب و تدوین قوانینی نظیر قانون بدهی، قانون اعسار، قانون ورشکستگی، قانون ضمیمه که در راستای منع سلب آزادی مدیون قدم بر می‌داشت، از ایجاد نهادهایی شکلی نظیر دادگاه ویژه بدهکاران، سازمان امداد معسرین و ... در راستای حمایت از بدهکار و طلبکار غافل نشد و حتی تصدی این امر را به نهادهای خصوصی نظیر باینز و ارنست واگذار کرد.

این اتفاق در انگلستان منحصر به دیون حقوقی نبود؛ در باب جزای نقدی نیز مطابق با قانون اختیارات دادرسی مصوب سال ۲۰۰۰ با طراحی مبلغ روزانه نسبی (شناور) حتی‌الامکان از حبس محکوم علیه پرهیز کرد و در مورد تمامی محکومان که ممتنع محسوب نشوند مجازات جایگزین حبس بدل از حبس ناشی از جزای نقدی پیش‌بینی کرده است. در طرف مقابل قانونگذار ایرانی، پس از سال‌ها تجربه‌اندوزی هنوز هیچ سازوکار مشخص و مدونی، حتی برای تعیین کیفر سالب آزادی پیش‌بینی نکرده و صرفاً به بیان مدت خاص مجازات حبس برای هر نوع جرم تعزیری در انتهای متن مقررات مربوط به اکثر جرائم تعزیری در قانون مجازات اکتفا کرده است. بدین ترتیب نکته قابل ملاحظه این است که ضابطه‌مند کردن مصادیق سالب آزادی در حقوق ایران،

محتاج تعریف سازوکارهای تخصصی تعیین کیفر و تدوین قوانینی است که جایگاه کیفر سالب آزادی را در مراتب مجازات‌ها و محکومیت‌های مالی مشخص کند.

امروزه آنچه به‌عنوان نقاط اشتراک در حوزه حبس ناشی از محکومیت‌های مالی در دو نظام حقوقی ایران و انگلستان قابل تنسیق خواهد بود، اول تغییر رویکرد قانونگذاران در هر دو کشور ایران و انگلستان به دلیل افزایش جمعیت زندان‌ها و دوم اعمال حبس در موارد امتناع یا استنکاف مدیون از پرداخت بدهی است. البته نگرش سیاست جنایی و تقنینی دو کشور نسبت به امر متفاوت است، چراکه این رفتار در نظام حقوقی انگلستان جرم شناخته شده و مجازات امتناع از اجرای حکم دادگاه را در پی دارد، ولی در حقوق ایران با توجه به نسخ ضمنی تبصره ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ توسط ماده ۳ قانون نحوه اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۹۴ در محکومیت‌های مالی غیر از جزای نقدی، این نوع از حبس صرفاً نوعی اقدام احتیاطی در راستای تأمین منافع طلبکار محسوب می‌شود.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- الیاسی زواره، احسان (۱۳۹۳)، حبس ناشی از محکومیت‌های مالی در حقوق ایران و اسناد بین‌المللی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته حقوق، گرایش جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یزد.
- بهرامی، بهرام (۱۳۹۲)، آیین دادرسی مدنی کاربردی، تهران: انتشارات نگاه بینه.
- دینانی، عبدالرسول و معصومه براهیم باستانی (۱۳۹۶)، «جبران خسارت ناشی از صدمات بدنی در حقوق ایران و انگلیس»، تحقیقات حقوقی آزاد، شماره ۳۶.
- رفیعی، محمدتقی (۱۳۸۳)، فرهنگ حقوقی مجدد، تهران: انتشارات مجدد.
- سرخسی، محمد بن أحمد بن أبی سهل شمس الأئمة (۱۴۱۴ق - ۱۹۹۳م)، المبسوط، ۳۰ مجلد، بیروت: دارالمعرفة.
- صقری، محمد (۱۳۹۹)، کتاب حقوق بازرگانی ورشکستگی (نظری و عملی)، تهران: مجمع علمی فرهنگی مجدد.
- عربیان، بهمن (۱۳۹۳)، ضرر و زیان ناشی از جرم در حقوق ایران و انگلیس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی واحد شاهرود، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.
- عوده، عبدالقادر (۱۳۷۹)، حقوق جنایی اسلامی، جلد اول، ترجمه اکبر غفوری، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- کاتوزیان، امیرناصر (۱۳۹۰)، الزامات خارج از قرارداد - ضمان قهری، تهران: میزان.
- مهرا، نسرين (۱۳۸۹)، نظام حقوقی انگلستان، تهران: میزان.
- میرزایی، علیرضا (۱۳۸۹)، محشی ق. آ. د. ک، تهران: بهنامی.
- میرمحمدصادقی، سیدحسین (۱۳۹۵)، جرایم علیه اشخاص، تهران: میزان.
- کمالی، سعید (۱۳۸۷)، بررسی ماده ۶۹۶ قانون مجازات اسلامی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه تهران.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۷ق)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، شرح عباس القوچانی، جلد ۲۵، بیروت: دارالحیاء التراث العربی.

ب) منابع انگلیسی

- Simpson, J., & E. Weiner (2005), **Oxford English Dictionary** (3rd Ed.), Oxford University Press.
- Lines, L. (2017), **Debtors and Creditors Explained**, accountsandlegal.co.uk
- Insolvency Act (1986 s) 122(1)(f) Report of the Review Committee on Insolvency Law and Practice (1982) Cmnd 8558.
- Chisholm, H. (ed.) (1911), "Attach law", **Encyclopedia Britannica**, 30 (12th Ed.), London & New York
- Gov, UK. (2015), **Insolvency Proceedings: Debt relief orders and the bankruptcy petition limit** (PDF). Gov.UK. Retrieved 12 May 2015.

- Gov, UK. (2017), **Rescue deal saves jobs at debt management firm. Insider Media Ltd**, Retrieved, 2017-12-06.
- Grier, W.S. N. (2014), “Bankruptcy in Scotland: Past, Present, and Future”, **Scottish Parliamentary Review**, No. 2 [Edinburgh: Blacked Avenue Press].
- **British Household Indebtedness and Financial Stress: A Household -Level Picture [PDF] Quarterly Bulletin, Personal Sector Articles**, Winter 2004 (Report for Bank of England).
- Gov, U.K. (2018), “Guide to Bankruptcy”, **GOV.UK**, Archived from the original on 17 February 2018. Retrieved 7 May 2018.
- **Oxford Advanced Learners' Dictionary** (2015), 9th Edition Oxford
- <https://www.stepchange.org/debt-info/your-rights/can-you-go-to-prison-for-debt.aspx>
- [https://www.en.wikipedia.org/wiki/Attachment_\(law\)](https://www.en.wikipedia.org/wiki/Attachment_(law)).

